

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

فروردین ماه ۱۳۸۹ آوریل ۲۰۱۰

شماره 45

toufan@toufan.org www.toufan.org

بهاران خجسته باد



عید شما مبارک

به امید سرنگونی رژیم جنایتکار و ضد نوروز جمهوری اسلامی
و آرزوی ایرانی آزاد و آباد و شکوفان
نوروزتان فرخنده باد
ص. ۲

آیا سال ۸۹ سال انفجار جنبش کارگری خواهد بود؟ ص. ۳



تحریف مبارزات مردم موقوف! ص. ۴

به مناسبت هفتمین سالگرد اشغال عراق

درحاشیه انتخابات قلابی عراق ص. ۵

دست نیروهای اشغالگر امپریالیستی از خاورمیانه کوتاه! ص. ۶

آستان قدس رضوی و ترویج فحشا ص. ۱۰

افشاگری های یک فعال ضد جنگ ص. ۸

بمناسبت هفتمین سالگرد اشغال عراق

سخنی درمورد مبارزه دموکراتیک و مبارزه ضد امپریالیستی ص. ۹

تحریف کنندگان تاریخ (دادگاه های مسکو) قسمت هفتم- پایان ص. ۱۱

پیام تبریک حزب کارایران (توفان) به مناسبت فرارسیدن سال نو



فرخنده باد نوروز!

مردم شریف ایران!

سال نو و عید نوروز این جشن باستانی و ملی ایرانیان در حالی فرا می رسد که مبارزه قهرمانانه مردم ایران علیه ارتجاع سیاه جمهوری اسلامی در حال اعتلاء است و ترس و وحشت سراپای دژخیمان را فراگرفته است. پیکار بی امان مردم بر ضد رژیم واپسگرای جمهوری اسلامی در چند سال اخیر هیچگاه به اندازه سال گذشته پس از کودتای باند احمدی نژاد و خامنه‌ای، آشکار، تودهای و نبرد نفس گیر و تن به تن علیه ارتجاع نبوده است. فریاد مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر ولایت مردم فریب خامنه‌ای که در فضای ایران طنین انداخت صدای پیکاری بی پروا و بی پرده مردم، به ویژه جوانان دختر و پسر برای سرنگون ساختن رژیم ضد نوروز و ضد بشر اسلامی بود. در این سال نبرد بزرگی بین میلیون‌ها مردم تشنه آزادی و رژیم امنیتی- نظامی خامنه‌ای در گرفت. میلیون‌ها مردم به خیابان‌ها آمدند و با مشت‌های گره کرده به رژیم استبدادی و بهیمی جمهوری اسلامی نه گفتند، افسانه قدر قدرتی رژیم را درهم شکستند و چهره زشت و درنده جمهوری اسلامی را به جهانیان نشان دادند. اعدام‌های وحشیانه، شکنجه‌های حیوانی و بربرمنشانه، تجاوز آشکار جنسی به دختران و پسران، کیش دادن سگ‌های هار لباس شخصی و شعبان بی مخ‌های چاقوکش و مزدور نتوانست خلی در عزم و اراده مردم در پیکار علیه دیو استبداد و برای استقرار آزادی و دموکراسی و حقوق دمکراتیک وارد سازد. اعتراضات پرشکوه و تحسین بر انگیز مردم کشور ما در طول هشت ماه اخیر و توسل به قهر ضد انقلابی و فاشیستی توسط رژیم جمهوری اسلامی یک بار دیگر ضعف و زبونی سردمداران رژیم را برملا کرد و موجب تشدید افراد او در عرصه ملی و بین المللی گردیده است.

در سالی که گذشت صدها تن از فرزندان میهن ما به جرم آزادیخواهی، به جرم شرکت در تظاهرات و اعتراض به تقلب بزرگ انتخابات قلابی و اعتراض به دستگاه کثیف و مافیائی ولایت فقیه در خیابان‌ها به گلوله بسته شدند، شماری در زندان کهریزک مورد تجاوز قرار گرفتند و تعدادی در بیدادگاه‌های اسلامی محاکمه و به دار آویخته شدند. هزاران نفر اعم از دانشجو، زنان، روشنفکران و کارگران و حتا بخشی از بدنه خود رژیم به زندان افکنده شدند و این امر نشان داد جنبش دمکراتیک مردم ایران علیرغم این همه ددمنشی و قساوت و بی رحمی در حال رشد است و آهنگ آن دارد که رژیم را براندازد و یک جمهوری دمکراتیک ایرانی و نه اسلامی مستقر سازد. انتخابات تقلبی و کودتای باند آدمخوار احمدی نژاد- خامنه‌ای و بر آمد میلیونی مردم، نشان از ژرف تر شدن تضاد مردم ایران با رژیم اسلامی است و مردم به ماهیت خلافت ولایت فقیه و لزوم سرنگونی آن پی برده‌اند، نقش سید علی خامنه‌ای را به مثابه رکن ثابت حکومت فاشیستی شناخته‌اند، حاضر به فداکاری‌اند، روز به روز بیشتر به مبارزه روی می آورند و ارکان رژیم را به لرزه درآورده‌اند.

امسال در شرایطی به استقبال سال نو و عید نوروز می رویم که فقر و گرانی بیداد می کند و سفره کارگران و زحمتکشان و عموم مردم از برکت رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی خالی تر از گذشته و از خون شهیدان رنگین است. مردم ما امید و روشنائی به بهبودی وضعیت معیشتی خود در چهارچوب رژیم و قانون اساسی ارتجاعی‌اش نمی بینند و راهی جز تشدید مبارزه علیه فقر و نکبت و خفقان و مسبب آن رژیم خونریز جمهوری اسلامی ندارند. این سی و یکمین نوروزی است که رژیم سرمایه‌داری ملایان مفتخور و انگل بر مردم ایران تباه می گرداند.

سالی که در برابر ماست، نوید بخش اعتلای جنبش دمکراتیک و آزادیخواهانه مردم ایران است. رژیم امنیتی- نظامی جمهوری اسلامی با تمام ددمنشی‌های خود قادر به تیرباران همه ملت ایران نخواهد بود و اگر چه امسال هم نوروز خلق ما را به سوگ عزیزان آلود، به جلوگیری از فرارسیدن نوروز ملت ایران دست نخواهد یافت.

حزب ما فرارسیدن سال نو و عید نوروز را به مردم شریف و مبارز ایران تبریک می گوید و برایشان در نبرد علیه رژیم تاریک اندیش و قرون وسطائی جمهوری اسلامی و برای ایرانی آباد و آزاد و شکوفان پیروزی آرزومند است.

زنده باد نوروز خلق!

سرنگون باد رژیم فاشیستی سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!

زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت!

حزب کارایران (توفان)

اسفند ۱۳۸۸

www.toufan.org

آیا سال ۸۹ سال انفجار جنبش کارگری خواهد بود؟



آیا حاکمیت با تحمیل فقر مطلق و تهدید به اخراج و پلیسی و امنیتی کردن محیط کار و سرکوب و زندان و شکنجه فعالین جنبش کارگری باز هم خواهد توانست کارگران را در شرایط استیصال و نگرانی و اضطراب به استثمار مطلق و بردگی بکشاند؟

شورای عالی کار حداقل مزد را برای سال ۱۳۸۹ مبلغ ۳۰۳ هزار و ۴۸ تومان در ماه تعیین کرد که یک سوم خط فقر سال ۸۸ و با احتساب تورم ناشی از اجرا شدن طرح هدفمند کردن یارانه‌ها یک چهارم خط فقر سال ۸۹ خواهد بود. مقامات و مسئولان جمهوری اسلامی در مخالفت با افزایش دستمزدها عنوان می‌کردند که با بالا رفتن دستمزدها تورم افزایش یافته و باعث بیکاری می‌شود. آنها می‌گویند باید حداقل دستمزد را پائین نگهداشت تا سرمایه‌گذاران رغبت به استخدام داشته باشند.

نظری جلالی معاون روابط کار می‌گوید: "حداقل دستمزد کارگران باید طوری تنظیم شود که هیچ واحدی تحت فشار قرار نگیرد و موضوع تعطیلی واحدهای اقتصادی و ناتوانی کارفرمایان در پرداخت پیش‌نیاید. او می‌افزاید درباره واحدهایی هم که مشکل فروش و نقدینگی دارند باید با مدارا رفتار کرد و نمی‌توان فشاری بر آنها برای افزایش پرداختی به نیروی کار وارد کرد."

آیا چنین اظهاراتی مبنائی واقعی دارد یا صرفاً فریبی است در جهت تشدید استثمار و غارت نیروی کار؟

طی پنج ساله ۱۳۵۹ (بعد از یورش به سندیکاها و اتحادیه‌های مستقل کارگری و سازمان‌ها و احزاب چپ) تا ۱۳۶۳ حداقل حقوق کارگران در مبلغ ۱۹۰۵ ریال ثابت ماند ولی تورم طی این پنج سال طبق آمار رسمی به میزان ۹۰٫۷ درصد افزایش می‌یابد یا در طی سال‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸ میزان حداقل حقوق ۲۴۹۰ ریال ثابت می‌ماند ولی تورم طی این دو سال ۴۶٫۳ درصد افزایش می‌یابد. بنابراین می‌بینیم دلیل واقعی و اصلی تورم نمی‌تواند افزایش دستمزدها باشد بلکه دلیل اصلی آن در استثمار و حشیانه نیروی کار ارزان، دلالی و زد و بند و قاچاق و غارت اموال عمومی و بورس بازی و چاپ بدون پشتوانه اسکناس و غیره است. و اما در رابطه با ادعای گسترش بیکاری در نتیجه افزایش دستمزد باید به چند نکته اشاره کرد. اولاً آیا همین دستمزدهای بسیار پائین یک سوم خط فقر باعث شده است سرمایه‌داران به استخدام رغبتی نشان دهند؟ دوماً آیا استدلال برداشتن الزام‌های استخدامی و ایجاد مناطق آزاد اقتصادی مثل کیش و عسلویه (یعنی خارج کردن کارگران از چتر حمایتی قانون کار) باعث بالا رفتن اشتغال شد و یا برعکس باعث گسترش اخراج‌ها و بیکاری؟ در ضمن طبق بررسی آماری مرکز آمار ایران در مورد شاخص کل تولید کارگاه‌های بزرگ صنعتی دارای ۱۰۰ نفر کارکن و بیشتر و شاخص کل اشتغال کارکنان این مراکز طی سال‌های ۸۳ تا ۸۶ نشان‌دهنده این است که با این که شاخص تولید ۳۶ درصد افزایش یافته شاخص اشتغال ۴٫۴ درصد کاهش پیدا کرده است. این مسئله از طرفی نشان‌دهنده تشدید روند کار و استثمار و سود بیشتر برای سرمایه‌دار است و از طرف دیگر به خوبی نشان‌دهنده این است که طی این مدت میزان اشتغال نه تنها ارتقائی نداشته بلکه تنزل هم داشته و بیکاری گسترش یافته است. بنابراین مسئله گسترش بیکاری هم ربطی به افزایش دستمزدها ندارد بلکه ریشه آن را باید در سیاست‌های اقتصادی ضد تولیدی و دلالی و واردات ۶۰ میلیارد دلار کالای مصرفی در سال ۸۸ و در سیستم مافیائی سیل واردات قاچاق و سیاست تخریب صنایع و تولیدات کشاورزی داخلی و تبدیل ایران به مرکزی تجاری (طبق رهنمود عسگر اولادی) جستجو کرد. عیسی محمد کمالی، دبیر اجرایی خانه کارگر بوشهر در دی ماه ۸۸ به خبرگزاری ایلنا می‌گوید: "در ۴ سال اخیر در عسلویه شمار کارگران و دیگر شاغلان از ۶۰ هزار نفر به ۸ هزار نفر کاهش یافته است."

رستم قاسمی فرمانده قرارگاه خاتم‌الانبیاء و مجری برخی فازهای پارس جنوبی در اوایل پائیز سال ۸۸ از بیکار شدن دست کم ۶۰۰۰ کارگر در این میدان گازی خبر داد.

محمد پارسا رئیس هیئت مدیره سندیکای صنعت برق در زمستان ۸۸ به خبرگزاری ایلنا گفت: "به دلیل بدهی ۵ میلیارد دلاری دولت به اعضاء سندیکای تولید کنندگان برق، رقم بدهی‌های دولت به ما آن قدر سنگین شده که در صورت عدم چاره جوئی واحدهای تولید کننده، مجبور به تعطیل خواهند بود و بیش از ۹۰۰ هزار نیروی کار که مستقیم و غیر مستقیم در این صنعت مشغول به کار هستند، در معرض بیکاری قرار دارند."

حزب عالی ترین شکل تشکیلات طبقاتی پرولتاریا است (لنین)

وضعیت اسفناک تحمیل فقر مطلق به کارگران را باز هم با بررسی میزان حداقل دستمزدها نمی توان درک کرد مگر این که توجه داشته باشیم که بخش اعظم طبقه کارگر ۸ میلیونی ایران اساساً مشمول هیچ گونه قانون و مقررات و ضوابطی نیستند و مثل گوشت قربانی به دهان گرگ‌های سرمایه‌دار رها شده‌اند و در اکثر موارد دستمزدی کمتر از حداقل تعیین شده دریافت می‌کنند. کارگران کارگاه‌های زیر ده نفر، کارگران مهاجر، کودکان کارگر و کارگران فصلی و کارگران بخش کشاورزی و دامداری و حتی بسیاری از تحصیل کردگان متخصص دانشگاهی که از سر اجبار بیکاری مجبور به انجام کارهای ساده هستند از این جمله‌اند. حداقل دستمزدهای سال ۸۹ را بر اساس ۱۵ درصد تورم سال ۸۸ یعنی سال قبل تعیین کرده‌اند در صورتی که تورم سال جاری طبق پیش بینی‌های مقامات رسمی دولت و مجلس به علت اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها بین ۲۵ تا ۵۶ درصد خواهد بود و این به معنی کاهش قدرت خرید سی تا پنجاه درصدی کارگران در سال جاری نسبت به سال ۸۸ است. سرمایه‌داران بخش صنعتی که قادر به رقابت در مقابل کالاهای وارداتی نیستند ترجیح می‌دهند سرمایه‌های خود را به بخش‌های دلالی و مالی که سودهای بیشتر و بی دردستری دارد منتقل کنند و به این ترتیب در سال جاری نیز با گسترش بیکاری روبرو خواهیم بود.

فقر مطلق، اخراج و بیکارسازی گسترده کارگران، عدم پرداخت به موقع دستمزدها، تحمیل قراردادهای موقت و سفید امضاء، حاکم کردن شرکت‌های پیمانکاری بر سرنوشت کارگران، سرکوب تشکلهای و اعتراضات کارگری و بازداشت و شکنجه و زندانی کردن آنها و حتی اجرای احکام شلاق علیه کارگران ادامه دارد و هر ساله بر عمق و دامنه آن افزوده می‌شود. آیا حاکمیت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی در شرایط گسترش بحران اقتصادی - اجتماعی و سیاسی در سال جاری نیز طبق روال گذشته با اتکاء به سرکوب، کشتار و اختناق باز هم خواهد توانست به حیات ننگین خود ادامه دهد؟

پاسخ به این سؤال بستگی به ایفای نقش طبقه کارگر در این شرایط بسیار ملتهب و انفجاری دارد. مبارزه کارگران علیه نظام وحشی و خونریز و مرتجع جمهوری اسلامی باید در همه عرصه‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ادامه و گسترش و شدت یابد. مبارزه در جهت کسب حق تشکل، حق اشتغال، جلوگیری از اخراج، بهبود شرایط کار و دستمزد، لغو تبعیض جنسی و قومی، منع کار کودکان، حق اعتصاب - راهپیمائی و تحصن و آزادی کارگران زندانی در کنار مبارزه برای آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک توده‌های مردم، مبارزه در جهت آزادی زندانیان سیاسی و آزادی اندیشه و بیان و قلم و مطبوعات و اجتماعات و آزادی تحزب و تشکل، جدائی دین از دولت، بیمه‌های اجتماعی عمومی باید با پیگیری تمام ادامه یابد.

امروز برای پیشبرد امر مبارزه، اتکاء به نیروی سازمانیافته و سراسری خود و جلب حمایت افشار زحمتکش و جوانان و زنان مترقی و آزادیخواه امری ضروری است. بدون کوچک ترین تردید رژیم منحوس و مرتجع سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به زباله دان تاریخ خواهد پیوست. مهم تحقق کامل اهداف و آمال و آرزوهای توده‌های زحمتکش و آزادیخواه و مبارزی است که طی صد ساله اخیر از انقلاب مشروطه و جنبش ملی شدن صنعت نفت گرفته تا انقلاب ۵۷ برای آن اهداف مبارزه کرده‌اند. این مبارزه تنها با ایفای نقش اصلی و قاطع و تعیین کننده طبقه کارگر و رهبری حزب سیاسی او به ثمر خواهد رسید.

* * * * *

تحریف مبارزات مردم موقوف!

اخیراً فرد دوره گردی بنام کاسپین ماکان که پسوند "نامزد ندا آقاسلطان" را نیز یدک می‌کشد در سفری به اسرائیل و ملاقات با شیمون پرز جنایتکار، رئیس جمهور رژیم صهیونیست اسرائیل "پیام صلح و دوستی" مردم ایران را تقدیم وی نمود!! این در حالیست که رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی از ضربات مبارزات قهرمانانه مردم ایران دچار سرگیجه شده، محیلانه کوشیده است با توسل به سلاح دروغ و تحریف و اشاره به نقش امپریالیست‌ها و رژیم صهیونیستی اسرائیل جنبش دمکراتیک و آزادیخواهانه مردم را به نیروهای خارجی متصل کند و قتل جنایتکارانه ندا آقاسلطان را یک سناریوی ساختگی برای تحقق انقلاب نرم و مخملی تئوریزه نماید. باند کودتاچی احمدی نژاد و خامنه‌ای حتا سعی کرده است با تشکیل دادگاه‌های نمایشی و اعترافات تقلبی دخالت اجانب در بروز اعتراضات مردمی را در اذهان القاء کند و افکار عمومی را به انحراف برد. لیکن این دسیسه‌های کثیف و ضد مردمی کارساز نشد و مردم شجاع ایران با طرح شعارهای صحیح و کوبنده در تظاهرات‌های خیابانی بر استقلال جنبش و جمهوری دمکراتیک مردمی ایرانی تأکید ورزیده‌اند. مردم کشور ما در عین حال که شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر ولایت مردم فریب خامنه‌ای را در خیابان‌ها فریاد می‌زدند با طرح شعار "مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین"، "هم غزه هم لبنان جانم فدای ایران" پرده از چهره کثیف جلاخان اشغالگر و آدمکش رژیم صهیونیستی دریدند و اعمال و کردار این دو رژیم جنایتکار را به یکسان محکوم کردند..... مردم ایران با اعلام همبستگی با ملت فلسطین کشتار این ملت در بند توسط قوای متجاوز را محکوم کرده و عمکرد رژیم جمهوری اسلامی را نیز به درستی در کنار رژیم اسرائیل قرار داده است. این شعار و همین طور شعار جمهوری دمکراتیک ایرانی خاری در چشمان هواداران آدمخوار سلطنت پهلوی و صهیونیست‌های اسرائیلی بوده است.....

مرگ بر سرمایه داری، فاشیسم، صهیونیسم و امپریالیسم!

حال عنصر جاه طلب و خودفروخته‌ای به نام کاسپین ماکان که به آلت دست سلطنت طلبان و اسرائیل تبدیل شده و به دوره گردی مشغول است با سفر به اسرائیل و ملاقات با شیمون پرز خون ندا آقاسلطان و دیگر جانب‌باختگان راه آزادی را به ابزاری برای شهرت طلبی و منافع پست و حقیر خود تبدیل کرده است. ندا آقاسلطان دختر جوان و معمولی بود و مثل بقیه جوانان ایران در تظاهرات‌های خیابانی شرکت کرد. نه فعالیت حزبی و سازمانی داشت و نه در ارتباط با هیچ دولت خارجی بود. جرم وی و ده‌ها جوان دیگر مخالفت با رژیم قرون وسطائی و اراندل و اوپاش اسلامی بود. رژیم جمهوری اسلامی که از موج تظاهرات‌های میلیونی مردم ایران به ویژه دختران و پسران ایران به هراس مرگ افتاده بود با قتل فجیع ندا آقاسلطان و تجاوز جنسی به ترانه موسوی و سوزاندن پیکرش و کشتار بیرحمانه صدها نفر دیگر تلاش نمود با تشدید فضای شکنجه و کشتار و ارباب، جوانان به ویژه دختران را از صحنه نبرد دور کند و سکوت مرگ را بر جامعه حاکم گرداند. رژیم جمهوری اسلامی به رغم این اعمال جنایتکارانه و تحریف مبارزات مردم ایران نتوانست به اهداف کثیف خود برسد. کسی جز یاران آدمخوارش تحریف و دروغ و اراجیفش را باور نکردند. جنبش مردم ایران به راه خود ادامه می‌دهد و با درس آموزی از شکست‌های موقت و تعیین دقیق دوست و دشمن با نیروی عظیم تر و با خیزی متشکل تر و آگاهانه تر رژیم جمهوری اسلامی را بر زمین خواهد کوبید. در این رهگذر نیروهای استعماری و امپریالیستی و مزدورانشان، کلاشان سیاسی و جاه طلبان فرصت طلب و نان به نرخ روز خورها... افشا و طرد و جایی در جنبش مردم نخواهند داشت. جنبش دمکراتیک مردم ایران به کسی اجازه فضولی نخواهد داد و عمل زشت و مزورانه کاسپین ماکان و امثال وی را که با سوء استفاده از مبارزات مردم به فکر منافع حقیرشان هستند به شدت محکوم می‌کند و این امر وظیفه تعطیل نشدنی همه آزادیخواهان و نیروهای دمکرات و ضد اجنبی و ضد امپریالیست است که با صدای بلند بگویند: **تحریف مبارزات مردم ایران موقوف! سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی! دست امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها از ایران و منطقه کوتاه!**

حزب کار ایران (توفان)

سوم فروردین ۱۳۸۹

www.toufan.org

* * * * *

به مناسبت هفتمین سالگرد اشغال عراق

در حاشیه انتخابات قلابی عراق



زنده باد نبرد قهرمانانه خلق عراق!

هفتمین سالگرد اشغال بربرمنشانه کشور عراق را هم زمان با انتخابات قلابی در این کشور پشت سر می‌گذاریم. انتخاباتی که تحت نظارت کامل قوای اشغالگر به رهبری امپریالیست آمریکا با جعل و تقلب و پیروزی یکی از ایادی آمریکا ایاد علوی و حذف نوری مالکی گماشته شیعه مسلک متحد جمهوری اسلامی به پایان رسید. طبیعتاً هر عقل سالمی می‌فهمد که در کشور اشغالی انتخابات سالم، دمکراتیک و بی تقلب حرف پوچی است. ولی در همین شرایط غیر دمکراتیک و مسخره تقلب در تقلب می‌شود. نامزدهای انتخاباتی را کسی نمی‌شناسد. فهرست اسامی آنها از ۷ هزار نفر بیشتر است. مردم عادی برای انتخابات از میان چنین نامزدهائی باید عمر نوح داشته باشند تا با برنامه و نقطه نظرات آنها آشنائی پیدا کرده و بتوانند آذانه آنها را انتخاب کنند. نمایشات انتخاباتی در بین نیست تا مردم بتوانند از آنها پرسش کنند و راه حل‌های پیشنهادی آنها را مورد سنجش قرار دهند. مردم باید قدرت خارق‌العاده حافظه داشته باشند تا نام این عده را در خاطر بسپارند و با نظریاتشان چنان آشنا شوند که برنامه‌هائی را که از طرف مدعیان وجود ندارد با اسامی که بیش از حد وجود دارد مقایسه کرده و تطبیق دهند. وزارت ارشاد در عراق این اسامی را با اجازه شورای نگهبان عراق و وزارت جنگ آمریکا به نام نامی پنتاگون به صورت داوطلبانه و دمکراتیک برای مردم عراق از قبل تعیین کرده است تا آنها این نامزدها را بدون تعمق و تعقل و صرف وقت انتخاب کنند.

کار این انتخابات آنقدر زار است که شیفته‌گان آزادی‌های آمریکائی نیز شب و روز دعا می‌کنند هر چه زودتر کلک این انتخابات کنده شود تا آنها ناچار نباشند با شرمساری در موردش گزارش دهند و آبروی نداشته خویش را بر باد دهند. انتخابات عراق مظهر کامل یک انتخابات تقلبی و نمایشی است که با زور تبلیغات، با دروغ و ریاکاری ماهیت آن را وارونه جلوه می‌دهند. این نمایش

مسخره برای همه خلق‌های جهان و به ویژه خلق‌های منطقه روشن است. دموکراسی و آزادی نوع آمریکائی به غیر از این نبوده و نیست. این تجربه بی برو برگرد تاریخ است. ولی در همین انتخابات قلابی براساس تقسیم بندی مذهبی و برادرکشانه و مصنوعی امپریالیست‌ها در عراق، اکثریت با شیعیان است. اعلان تقلب انتخاباتی از سوی جناح نوری مالکی و پیروزی ایادعلوی خبر از تشدید تضادها و بحران در عراق می‌دهد و بیانگر بی اساس بودن این انتخابات و بن بست سیاست‌های امپریالیسم آمریکا در عراق است.

جنگ شیعه و سنی، کرد و ترک، عرب و کرد، ترک و عرب، آسوری و ... به مراتب در نزد امپریالیست‌ها گرمی‌تر از جنگ طبقاتی دشمن کش است. انحراف از مبارزه طبقاتی که آینده‌ای جز شکست ندارد بهتر بر متن سیاست کاربردی امپریالیسم در منطقه می‌خواند. این است که باید تبلیغ جنگ طبقاتی و تعیین مرزهای دوست و دشمن در عراق مخدوش شود به بعد از "مدنیت امپریالیستی" موکول گردد، باید انتخابات فرمایشی به عنوان ابزار این سیاست راهبردی امپریالیستی عمل کند تا بهتر بتوان مدت اقامت را در عراق توجیه کرد. ولی هیچ وقت حساب امپریالیست‌ها درست از کار در نمی‌آید. آنها آموزگاران خوبی در حسابداری نیستند. تضادهای اجتماعی در سمت و سوئی رشد نمی‌کنند که بارک اوباما برای آن دعا می‌کند.

انتخابات عراق نامشروع و قلابی است و هر حزب و جریانی تحت چنین شرایطی به قدرت رسد مجری اوامر آمریکا خواهد بود. شعبده بازی انتخابات دمکراتیک فقط برای فریب افکار عمومی است که گویا آمریکا به رهبری بوش پدر و پسر عراق را به خاطر استقرار "دمکراسی و حقوق بشر" به خاک و خون کشیدند و دیگر کشورها نیز باید از این الگوی "راهایی بخش" و استعماری الهام گیرند. باراک اوباما ادامه دهنده سیاست‌های بوش در عراق و منطقه با زبان و تاکتیک دیگری است. دست حسین باراک اوباما سریعاً رو شده است. وعده انتخاباتی وی مبنی بر خروج ارتش آمریکا از خاک عراق یک فریب سیاسی برای جذب مردم صلحدوست به زیر چتر جناح حزب دمکرات بود.

امروز بر همه روشن است که تنها خروج بی قید و شرط تجاوزکاران استعمارگر از عراق است که بهترین تضمین امنیت منطقه است. این شعار یک شعار انقلابی است و همدستان امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها با آن مخالفت می‌کنند. ارتجاع جهانی استدلال می‌کند که خروج تجاوزکاران به معنی پیروزی بنیادگرایان مذهبی است و به این بهانه پوچ حضور دائمی خویش را در منطقه که تهدیدی برای همه خلق‌های منطقه است توجیه می‌نماید. اپوزیسیون آمریکائی ایرانی که حتی برخی از آنها نقاب "چپ" بر چهره دارند همدست امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها در منطقه هستند و با خروج امپریالیست‌ها از عراق مخالفتند. عراق به همت مردمانش آزاد می‌شود و این حق ملت عراق است. این حق طبیعی و مشروع ملت عراق است که با هر وسیله‌ای در مقابل قوای اشغالگر بایستد و همه متجاوزین را از خاک کشورش بیرون کند. اکنون عراق به گورستان سربازان آمریکائی و سایر متجاوزین بدل شده است. رویزیونیست‌های عراقی که نقاب کمونیسم بر چهره دارند همدست رژیم دست‌نشانده عراقند و به حق به جزای همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم خواهند رسید.

حزب کار ایران (توفان) انتخابات قلابی عراق را محکوم می‌کند و از مقاومت قهرمانانه مردم عراق علیه اشغالگران و نوکرانشان قاطعانه پشتیبانی می‌نماید و از اعضاء و هواداران خود در هر کجائی که هستند می‌خواهد فعالانه با بسیج نیروهای ترقی خواه و صلح دوست در تظاهرات‌های ضد جنگ امپریالیستی شرکت جویند و از هیچ کوششی در تقویت جنبش همبستگی با خلق‌های عراق، افغانستان و فلسطین که تحت اشغال مستقیم امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها قرار دارند، دریغ نورزند. حزب ما همگان را به حمایت از مبارزه و همبستگی با خلق عراق فرا می‌خواند.

* * * * *

دست نیروهای اشغالگر امپریالیستی از خاورمیانه کوتاه!

بیانیه زیر به زبان‌های فارسی و انگلیسی توسط فعالین حزب کارایران (توفان) در کانادا و آمریکا به مناسبت هفتمین سالگرد اشغال عراق در تظاهرات‌های ۲۰ مارس وسیعاً پخش گردید. نظر خوانندگان را به این بیانیه جلب می‌کنیم:

۲۰ مارس ۲۰۱۰ هفتمین سالگرد لشکرکشی جنایتکارانه آمریکا به کشور عراق است. در این جنگ تجاوزکارانه نزدیک به ۲ میلیون از مردم عراق کشته، بیش از ۴ میلیون‌ها دیگر زخمی و علیل و آواره گشته، و زیربنای اقتصادی عراق به ویرانی کشانده شد. در این جنگ ویرانگر بیش از ۴۰۰۰ سرباز آمریکائی جان خود را از دست داده و هزاران سرباز دیگر معلول دائمی گردیدند. بعد از ۷ سال کشتار و تجاوز در عراق، هنوز بیش از ۲۰۰ هزار نیروی مسلح آمریکا در آن کشور حضور دارند و دولت آمریکا حاضر نیست که این نیروها را بدون قید و شرط از عراق خارج کند. علیرغم تمامی این جنایات، مردم عراق توانستند یک جنبش مقاومت قهرمانانه را سازمان داده و پوزه نیروهای امپریالیستی را به خاک بمالند. حزب ما با سرفرازی از مبارزه مردم عراق قاطعانه پشتیبانی نموده و مکرراً اعلان کرده است که این حق مشروع مردم خاورمیانه می‌باشد که به هر شکل ممکن در مقابل قوای اشغالگر بایستند و متجاوزین را از کشور خود بیرون بریزند.

دولت جورج بوش گاوچران به بهانه جنگ علیه تروریسم دستور حمله نظامی و اشغال عراق را صادر کرد در حالی که هیچ مدرکی دال بر شرکت عراق در عملی تروریستی وجود نداشت. بلکه برعکس، این دولت امپریالیستی جورج بوش بود که به صورت بزرگ‌ترین تروریست جهان عمل می‌کرد. جورج بوش مدعی بود که برای از بین بردن سلاح‌های کشتار جمعی در عراق به آن

کشور نیروی نظامی فرستاده است در حالی که تمامی شواهد نشان می‌دادند که عراق فاقد سلاح کشتار جمعی بوده و این امپریالیست آمریکا است که دارای هر نوع سلاح کشتار جمعی بوده و آن را به کار گرفته است. فراموش نمی‌شود که آمریکا تنها کشور جهان است که سلاح اتمی را برای کشتار جمعی شهروندان به کار برده است. دولت جورج بوش ادعا می‌نمود که برای استقرار آزادی و دموکراسی کشور عراق را اشغال نظامی نموده است. مردم خاورمیانه و جهان چنین ادعائی را به تمسخر گرفتند. آزادی مورد نظر جورج بوش همانا آزادی برای چپاول منابع انرژی عراق و خاورمیانه توسط کمپانی‌های نفتی و گازی بود. هم اکنون پس از ۷ سال هنوز اشغال نظامی عراق ادامه داشته و دولت اوباما حاضر نیست که دستور خروج نیروهای اشغالگر را صادر کند.

جورج بوش هم چنین به انتقام حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر و برای "نابودی مسببین اصلی" آن دستور حمله نظامی به افغانستان را داد تا کار طالبان را یکسره کند. باز هم نمی‌شود فراموش کرد که قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر این آمریکا بود که طالبان را مورد حمایت سیاسی، مالی و نظامی قرار می‌داد. واقعیت این است که مسببین اصلی آنهایی هستند که مردم خاورمیانه را برای بیش از چند دهه مورد تجاوز و اشغال و سرکوب توسط حکومت‌های دست‌نشانده دیکتاتوری قرار داده‌اند. از آن زمان تا کنون بیش از ۸ سال می‌گذرد و هم اکنون مردم افغانستان زیر بمباران تجاوزگران آمریکائی و اروپائی قرار دارند و در عزا و عروسی زن و مرد و کودک قتل عام می‌شوند و زندگی ناچیز آنها نابود می‌گردد.

اوباما از حزب دمکرات که بر روی امواج اعتراضی مردم آمریکا علیه سیاست‌های جنگ افروزان و غارتگرانه جرج بوش از حزب جمهوریخواه سوار شده بود توانست با اتخاذ چهره صلح طلبی و قول بهبود وضع سیاسی و اقتصادی، ارتقای سطح زندگی مردم، بهبود در روابط بین المللی آمریکا به ویژه با کشورهای خاورمیانه، دست کشی از سیاست تهدید و تحریم و جنگ افروزی و ... در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ پیروز شود. با وجود گذشت بیش از یکسال از آن انتخابات هیچ کدام از قول‌های اوباما به مردم تحقق نیافته است. سیاست داخلی دولت اوباما هیچ دستاوردی برای مردم نداشته است. دولت اوباما بیش از هزار میلیارد دلار از مالیات مردم را به جیب بانکداران و رشکسته ریخت تا مجدداً سرپا بایستند و جیب مردم را خالی کنند. او کیسه مالیات مردم را خالی کرد و شکم بانکداران را بزرگ. هنوز بیش از ۵۰ میلیون نفر فاقد هر نوع بیمه بهداشتی هستند. سطح بیکاری جامعه را به شدت رنج می‌دهد و امید چندان به بهبود وضع اقتصادی کشور نیست. کارنامه دولت اوباما در مورد سیاست خارجی از این هم بدتر است. اوباما بر شدت جنگ در افغانستان افزوده و تعداد نیروهای نظامی آمریکا در آن کشور را دو برابر نمود. اوباما چشمان خود را بر روی جنایات روزمره صهیونیست‌ها علیه مردم فلسطین بسته و در پاسخ به وحشیگری دولت صهیونیستی اسرائیل به یک محکومیت تو خالی، آن هم برای خالی نبودن عریضه بسنده می‌کند. پس از انتخابات، اوباما به همراه دولت اسرائیل بر شدت تبلیغات بر علیه ایران افزوده و مردم ایران را با بمباران نظامی و تحریم اقتصادی تهدید می‌کند و از طرف دیگر با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در پشت پرده بر علیه مبارزه مردم ایران تا آنجا که بتواند معامله می‌کند. حزب کار ایران (توفان) هم تهدید دولت‌های امپریالیستی علیه ایران را به شدت محکوم نموده و هم معامله آنها با رژیم قتل و جنایت جمهوری اسلامی را. ما سرنگونی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را امری داخلی و وظیفه مردم مبارز ایران می‌دانیم.

اوبامای "صلح طلب" و "دمکرات" و "متمدن" نه تنها همان راهی را می‌رود که برادر تئی او جورج بوش رفت بلکه بر شدت جنگ افروزی دولت خود افزوده است. واقعیت این است که جنگ افروزی در سرشت امپریالیسم نهفته است و دولتی که آن را نمایندگی می‌کند مأموریت ادامه جنگ به اشکال مختلف را دارد.

امروز بر همه روشن است که تنها خروج بی قید و شرط تجاوزکاران استعمارگر از خاورمیانه، ضامن امنیت منطقه است. این شعار یک شعار انقلابی است و باید آن را در هر کوی و برزنی بر در و دیوار حک نمود.

خروج فوری و بی قید و شرط امپریالیسم آمریکا و متحدینش از خاک عراق و افغانستان خواست همه نیروهای انقلابی، مردم صلح دوست، و کمونیست‌های سراسر جهان است. ما با پیوستن به تظاهرات‌های ضد امپریالیستی و ضد اشغال همبستگی خود را با خلق‌های جهان ابراز می‌نمائیم.

**دست امپریالیست‌ها از ایران و منطقه کوتاه باد!
مرگ بر امپریالیسم آمریکا این بزرگ‌ترین تروریست دولتی جهان!
خروج فوری و بی قید و شرط نیروهای اشغالگر از عراق و افغانستان!
پرداخت خسارت به مردم عراق و افغانستان!
زنده باد همبستگی با مبارزات خلق فلسطین علیه اشغالگران صهیونیست!**

فعالین حزب کار ایران (توفان) در آمریکا و کانادا

مارس ۲۰۱۰

آدرس تماس با فعالین حزب در آمریکا و کانادا

www.Hezbekarusca@gmail.com

تارنمای حزب کار ایران (توفان)

www.Toufan.org

افشاگری های یک فعال ضد جنگ و سرباز سابق در عراق

به مناسبت هفتمین سالگرد اشغال عراق



<http://www.youtube.com/watch?v=akm3nYN8aG8>

مایکل پرایزرنر (Pryzner Michael) یک سرباز سابق ارتش آمریکا است که مدت ۱۲ ماه در عراق خدمت کرده است. او شاهد بعضی از جنایات آمریکا در عراق بوده و پس از بازگشتش تصمیم می گیرد که دست به افشاگری بر علیه جنایات ارتش آمریکا در عراق بزند و راجع به اهداف اشغال و نحوه آماده سازی اذهان عمومی و سربازان آمریکایی برای جنگ سخن بگوید. مایکل هم اکنون در چندین سازمان ضد جنگ منجمله "سازمان ضد جنگ سربازان سابق آمریکا در عراق فعالیت می کند <http://www.ivaw.org/wintersoldier/testimony/racism-and-war-dehumanization-enemy-part-2/mike-pryzner/video> ویدیوی چندین سخنرانی های او در سایت های مختلف موجود است. ویدیوی بالا از روی یکی از سخنرانی های او ساخته شده است. ما دیدن آن را به همه فعالین ضد جنگ و انسان های آزاده و صلح دوست توصیه می کنیم.

در زیر برگردان به فارسی قسمت های از متن ویدیو را در اختیار بینندگان قرار می دهیم.

من کوشش کردم که از خدمتم در ارتش احساس غرور کنم اما آن چه که من می توانستم احساس کنم چیزی جز شرم و احساس گناه نبود. نژاد پرستی دیگر نمی توانست ماسکی بر روی واقعیت اشغال بزند. اینها (اشغال شدگان) مردم هستند، انسان اند. من از آن زمان تاکنون از احساس گناه شدیداً رنج می برم، زمانی که پیرمردی را می بینم، مثل آن پیرمردی که نمی توانست راه برود و ما او را از روی برانکارد پائین انداختیم و از پلیس عراق خواستیم که او را از محل بیرون ببرد. وجدان من احساس گناه می کند موقعی که مادری را با بچه هایش می بینم، مانند آن مادری که با شدت تمام گریه می کرد و با عصبانیت موقعی که او را از خانه اش بیرون کردیم فریاد می زد که ما از صدام بدتر هستیم. من احساس گناه می کنم هر موقعی که دختر جوانی را می بینم، مانند آن دختری که من بازوی او را محکم گرفتم و او را به وسط خیابان کشاندم.

به ما گفته شده بود که ما بر علیه تروریست ها می جنگیم. تروریست من بودم. تروریسم واقعی اشغال بود.

تروریسم در ارتش همیشه ابزاری عمده برای توجیه اشغال و نابودی کشورهای دیگر بوده است. مدتهاست که ارتش از این ابزار برای کشتار و انقیاد و شکنجه مردم استفاده میکند.

آنهائی که ما را به جنگ می فرستند خود ماشه تفنگ را نمی چکانند و خمپاره را آتش نمی کنند. آنها فقط جنگ را به مردم می فروشند. آنها به مردمی نیاز دارند که سرباز به قربانگاه بفرستند. آنها به سربازانی نیاز دارند که بدون سؤال بکشند و کشته شوند.

طبقه حاکمه، میلیاردرها فقط به فکر افزودن بر ثروت خود هستند، فقط به فکر کنترل اقتصاد دنیا هستند. آنها می فهمند که قدرتشان در این است که بتوانند ما را متقاعد کنند بپذیریم که جنگ، سرکوب، و استثمار به نفع ماست. آنها می فهمند که کسب ثروت هنگامت برایشان به این وابسته است که کارگران را متقاعد کنند که کشته شوند تا خود بازار کشورهای دیگر را کنترل کنند. و متقاعد کردن ما به کشتن و کشته شدن بر این اساس استوار است که بتوانند به ما این تفکر را القا کنند که ما از مردم دیگر برتر هستیم.

سربازان، ملوانان، پرسنل نیروی هوایی سودی از این اشغال کسب نمی کنند. اکثریت عظیم مردم آمریکا منافعی در این اشغال ندارند بلکه از آن هم آسیب دیده اند.

میلیون ها نفر در این کشور بدون بیمه بهداشت، بدون شغل، بدون دسترسی به آموزش باید شاهد آن باشند که دولت این کشور روزانه ۴۵۰ میلیون دلار هزینه این اشغال بکند.

فقیران و کارگران این کشور برای کشتار مردم تهیدست و کارگران کشور دیگری گسیل شده اند برای آن که ثروتمندان، ثروتمندتر شوند. بدون نژاد پرستی سربازان ما متوجه خواهند شد که ما منافع بیشتری با مردم عراق داریم تا میلیاردرها، که ما را به جنگ فرستاده اند. من خانواده هایی را در عراق به وسط خیابان پرت کردم. وقتی که برگشتم دیدم که خانواده هایی در این کشور به خاطر بحران ایجاد شده در مسکن به وسط خیابان ها پرت شده اند.

ما باید بیدار شویم تا دریابیم که دشمن ما در کشوری دور دست زندگی نمی کند. دشمنان ما مردمی نیستند که ما نه اسم آنها را می دانیم و نه فرهنگ آنها را می شناسیم. دشمنان ما کسانی هستند که ما آنها را خوب می شناسیم و می توانیم آنها را مشخص کنیم. دشمن ما سیستمی است که وقتی برایش سود آور باشد دست به جنگ می زند. دشمنان، مدیران کله گنده ای هستند که موقعی که برایشان

سودآور باشد ما را از کار بیکار می کنند. دشمنان ما کمپانی‌های بیمه بهداشتی هستند که هر زمانی که برایشان سودآور باشد خدمات بهداشتی را از ما دریغ می دارند. دشمنان ما بانک‌ها هستند که موقعی که برایشان سود آور باشد خانه‌های ما را ضبط می کنند. دشمن ما ۵۰۰۰ مایل (۸۰۰۰ کیلومتر) آن طرف دنیا ساکن نیست. دشمن ما همین جا در مملکت خودمان است. اگر به خود تشکیلات بدهیم می توانیم این جنگ را متوقف کنیم. ما می توانیم این دولت را از کار باز داریم و دنیای بهتری بسازیم.

چندین لینک ویدیوی بالا، با زیرنویس بزبان های مختلف

<http://www.youtube.com/watch?v=akm3nYN8aG8>

<http://www.ivaw.org/wintersoldier/testimony/racism-and-war-dehumanization-enemy-part-2/mike-prysner/video>

<http://www.a-w-i-p.com/index.php/news/2009/12/21/amazing-speech-by-war-veteran>

<http://www.mefedia.com/watch/27627475>

<http://www.youtube.com/watch?v=hPxTtvr5N58>

<http://www.wikio.es/news/MIKE+PRYSNER>

<http://palestinethinktank.com/2010/01/11/mike-prysner-iraq-veterans-against-the-war-speech/>

<http://www.superafiam.com/video/9kWU-JHetMM/AMAZING-SPEECH-BY-WAR-VETERAN-Asombroso-discurso-de-un-Veterano-SUBTITULADO-ESPAÑOL.html>



مرگ بر نیروهای اشغالگر! زنده باد مقاومت مردم عراق!

.....

باز هم سخنی در مورد مبارزه دموکراتیک و مبارزه ضد امپریالیستی

یکی از علل ضعف مبارزات مردم در ایران و به ویژه سازمان‌های سیاسی ایران در این واقعیت است که آنها ارزش واقعی را به مبارزه ضد امپریالیستی و به مبارزه دموکراتیک و ارتباط ناگسستگی آنها به هم، نمی دهند. مبارزه ملی یک مبارزه ضد امپریالیستی است، مبارزه‌ای علیه قدرت خارجی و برای حفظ استقلال و حاکمیت ملی است و مبارزه دموکراتیک مبارزه‌ای برای دست یابی به آن چنان حقوقی است که منافع عمومی خلق را که اکثریت جامعه است در برگیرد. حقوق و خواست‌های دموکراتیک از زمره این حقوق عمومی‌اند. این دو بخش مبارزه، لازم و ملزوم یک دیگر هستند و جدا کردن آنها از هم می تواند صدمات جبران ناپذیری به مبارزه مردم ایران بزند. البته ممکن است در هر مرحله از مبارزه از جمله تجاوز رسمی امپریالیسم به خاک کشوری یک جنبه این مبارزه تقویت شود و جنبه دیگر را موقتاً تحت شعاع خویش قرار دهد و به آن جنبه عمده دهد ولی به هر صورت رابطه مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک ناگسستگی است. برای مبارزه علیه امپریالیسم نمی توان از امدادهای

غیبی مدد گرفت بلکه باید توده‌های مردم را بسیج نمود. وقتی نیروی خلق آگاهانه بسیج شود و مصمم گردد که نیروهای امپریالیستی را از کشورش بیرون بریزد امپریالیسم غول آسا به یک باره به بیر کاغذی بدل می‌شود و ناچار است کوله بار خویش را بردارد و فرار را بر قرار ترجیح دهد. تجربه‌ی الجزایر، ویتنام و عراق در مقابل ماست. ولی بسیج توده‌های مردم برای مبارزه‌ی فداکارانه علیه تجاوز امپریالیستی و حتی بسیج مردم برای مبارزه با دسیسه‌های امپریالیستی بدون به رسمیت شناختن حقوق دموکراتیک آنها مقدور نیست. مبارزه برای تحقق حقوق مردم، احترام به مردم، ارزش قائل شدن برای مردم، پذیرفتن این امر که انسان‌ها دارای حقوقی هستند که دست‌آورد تاریخی بشریت است و هیچ قوم و گروه و دارودسته‌ای مجاز نیست این حقوق را به طور کلی و خودسرانه از آنها سلب نماید از جمله مواردی هستند که به بسیج توده‌های عظیم مردم یاری می‌رسانند و آنها را آماده‌ی فداکاری می‌کنند. وقتی از جانب حکومتی حقوق شهروندان خودسرانه و توجیه ناپذیر مستمراً به زیر پا گذارده شود در صورت تجاوز نیروهای بیرحم امپریالیستی دل و دماغی نمی‌ماند تا کسی به مقابله با امپریالیسم دست زند. مردم از خود می‌پرسند ما از چه چیز دفاع می‌کنیم؟ از این که دارودسته‌ی مصباح یزدی، احمدی نژاد و نیروی سپاه و بسیج و آل رفسنجانی و ... درآمدهای نفت ایران به جیب مبارک سرازیر کنند؟ از این که آخوندهای جنایتکار، ایران را ملک شخصی خود تلقی کرده و از مردم ایران سلب مالکیت میهنشان را کرده‌اند؟ از این که خصوصی سازی را با زور و دروغ و کلاشی و تحریف قانون اساسی به طوری پیش می‌برند که همه منابع ملی ایران را به مالکیت خصوصی افرادی از طبقه حاکمه در آورند؟ چنین دولتی طبیعتاً نمی‌تواند حافظ منافع ملی باشد. آنها حافظ منافع خودی‌ها هستند تا گنج باد آورده‌ای را که به کف آورند، میان خود تقسیم کنند.

این است که مبارزه ملی همواره باید با مبارزه دموکراتیک همراه باشد. مبارزه دموکراتیک جزء لاینفک مبارزه ملی است و برعکس است. در گذشته در مبارزه مردم ایران ما همواره شاهد آن بوده‌ایم که یک جنبه از این مبارزه بهای در خور خویش را نداشته است. در زمان انقلاب بسیاری از نیروهای سیاسی ایران به ویژه نیروهای "چپ" اهمیت تکیه بر مبارزه دموکراتیک را درک نمی‌کردند و آن را با برجسب لیبرالیسم محکوم می‌نمودند. آنها به بهانه حمایت از مبارزه ملی و به بهانه خطر تجاوز امپریالیستی که به هر صورت یک خطر واقعی تا زمان زنده بودن امپریالیسم باقی می‌ماند، مبارزه برای تحقق حقوق دموکراتیک را تخطئه می‌کردند. در رأس این سیاست ارتجاعی، رویزیونیست‌های حزب توده ایران و سازمان فدائیان اکثریت قرار داشتند. پاره‌ای از این مدعیان کمونیست حتی اول ماه مه روز بزرگ رژه طبقه کارگر جهانی علیه سرمایه را که برای نخستین بار بعد از کودتای خانانانۀ ۲۸ مرداد در ایران برگزار می‌شد در کنار خمینی و دارو دسته‌های حزب الله سینه زدند تا از "توده‌ها" عقب نمانند. به زعم آنها گویا به نقل از خمینی "همه روزها روز کارگر است، حضرت علی هم کارگر بود" و...

این که لیبرال‌ها که پیشان در مبارزه با امپریالیست آمریکا می‌لنگید پرچمدار مبارزه برای دموکراسی شده بودند ناشی از ضعف کمونیست‌ها و نیروهای کمونیستی بود که اهمیت مبارزه دموکراتیک را درک نمی‌کردند و پرچم آن را دو دستی به لیبرال‌ها داده بودند. تلاش برای رهبری مبارزه دموکراتیک و به کف آوردن پرچم آن به مفهوم بسیج توده‌های مردم و گسترش مبارزه آنهاست. در این مبارزه است که مردم به حقوق خویش واقف شده، آگاهی طبقاتی پیدا کرده، مبارزه آنها رشد نموده، گسترش می‌یابد و طبیعتاً برای مبارزه علیه امپریالیسم نیز آمادگی پیدا می‌کنند. پاره کردن پیوند این دو بخش مبارزه، به بیراهه کشانده شدن آن، همان گونه که سیر انقلاب ایران نشان داد، منجر خواهد شد.

اهمیت درک این مسائل از آن جهت لازم است که برای مبارزان ایرانی و فعالین حقوق بشر روشن شود که نباید اشتباهی که در زمان انقلاب صورت پذیرفت به این نحو تکرار شود که این بار به جنبه دموکراتیک مبارزه تکیه شود و جنبه ملی و ضد امپریالیستی آن نفی گشته و یا در پرده قرار گیرد. نفی جنبه ضد امپریالیستی مبارزه مردم همواره این خطر را دارد که جنبش به راست منحرف شود. زمینه نفوذ دشمنان جنبش در میان مردم تقویت شود. گرگ‌ها در لباس میش در پی انحراف جنبش بر آیند و ایران را از چاله‌ای به چاه برند.

.....

آستان قدس رضوی و ترویج فحشا در قالب صیغه گری

آنچه در زیر می‌خوانید توسط آستان قدس رضوی طی انتشار اطلاعیه‌ای انتشار یافته و در تارنما و نشریه این نهاد ارتجاعی منعکس گردیده است. صیغه همان لباس شرعی فحشا و خرید و فروش زنان است که در جمهوری اسلامی و دین اسلام رایج بوده و بر کسی پنهان نمی‌باشد. لیکن خوب است جزئیات این شکل از فساد و فحشا را که این روزها بشدت در ایران گسترش یافته است از زبان "آستان مقدس قدس رضوی" این نهاد فاسد و دزد روحانیت جمهوری اسلامی مشاهده فرمائید. ننگ و نفرت بر رژیم ضد زن و فقر و فحشا آفرین جمهوری اسلامی.

.....

بسم الله الرحمن الرحيم

النكاح السنّتی. (رسول اکرم ص)

آستان قدس رضوی جهت ارتقای فضای معنوی جامعه و ایجاد شرایط مناسب روحی و آرامش خیال برای برادران زائری که در مدت زیارت حرم مطهر امام هشتم از همسر خود دور می‌باشند اقدام به بر گذاری مرکز صیغه‌های کوتاه مدت در جوار حرم رضوی نموده است. در این راستا از کلیه خواهران باکره مو منه که سن آنها بین ۱۲ تا ۳۵ سال است دعوت به همکاری مینماید. هر یک از خهران بر اساس قرارداد ۲ ساله‌ای که با آستان قدس رضوی منعقد مینمایند موظفند که ماهانه حد اقل ۲۵ روز به صیغه برادران

زوار در آیند. مدت قرار داد جزو سابقه اشتغال متقاضی محسوب میگردد مدت هر صیغه از ۵ ساعت تا ۱۰ روز متغیر میباشد. مبلغ پرداختی بابت هر صیغه بدین شرح است:

صیغه های ۵ ساعته: ۵۰۰۰۰ تومان

صیغه های ۱ روزه ۷۵۰۰۰ ، ۲ روزه ۱۰۰۰۰۰ ، ۳ روزه ۱۵۰۰۰۰ ، و از ۴ روز تا ۱۰ روز ۳۰۰۰۰۰ تومان خوهان بکره که برای اولین بار صیغه میشوند مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰ تومان اضافه بابت برداشته شدن پرده بکارت در یافت خواهند نمود. بعد از انقضای قرارداد ۲ ساله در صورتی که سن خوهان به حد نصاب ۳۵ سال نرسیده باشد در صورت تمایل میتوانند در لیست انتظار صیغه های دایم قرار بگیرند. خوهان موظفند ۵ درصد از مبلغ دریافتی هر صیغه را به ضریح مطهر واریز نمایند. از کلیه خوهان علاقه مند در خواست میشود ۲ قطعه عکس تمام قد (با حجاب اسلامی) ، آخرین مدرک تحصیلی ، و وضعیت بکارت و گواهی سلامت کامل روانی و جسمانی از سازمان بهداشت شهرستان محل سکونت خود را حد اکثر تا ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۹ به آدرس ذیل ارسال نمایند (توجه: برای خوهان کمتر از ۱۶ سال رضایت رسمی پدر یا جد پدری یا عمو الزامی میباشد):

مشهد - بارگاه امام رضا - خیابان شهید نواب صفوی - صحن کوثر - دفتر امور صیغه جهت اطلاعات بیشتر با تلفن ۰۰۹۸۵۱۱۲۲۲۵۷۹۰ حاج آقا محمود ممتاز تماس حاصل فرمائید
برای آگاهی از جزئیات کامل و دریافت فرمهای مربوطه به سایت آستان قدس رضوی به آدرس <http://www.aqrazavi.org> و یا به نشریه آستان قدس مراجعه نمایید

.....

تحریف کنندگان تاریخ (دادگاه های مسکو) قسمت هفتم- پایان

۵- روند تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا:

در آخر مایلیم به دو نکته اساسی که در بحث پیرامون استالین همواره مطرح می شود، به طور مختصر بپردازیم. مخالفین استالین را می توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول کسانی هستند که اصولاً دیکتاتوری پرولتاریا را قبول ندارند. دسته دوم دیکتاتوری پرولتاریا را می پذیرد ولی معتقد است که استالین در این زمینه افراط به خرج داده و مثلاً لنین دیکتاتوری پرولتاریا را درست اجراء نموده است. کسانی که لنین را نیز رد می کنند به نظر ما جزو دسته اول یعنی مخالفین دیکتاتوری پرولتاریا محسوب می گردند. جواب دسته اول را خود لنین داده است وقتی می گوید:

« کسی که فقط مبارزه طبقاتی را قبول داشته باشد، هنوز مارکسیست نیست... مارکسیست فقط آن کسی است که قبول نظریه مبارزه طبقاتی را تا قبول نظریه دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد. » (دولت و انقلاب ۱۹۱۷).

البته این نظریه لنین بر آموزش های مارکس متکی است که می گوید: « بین جامعه سرمایه داری و کمونیستی دورانی وجود دارد که دوران تبدیل انقلاب اولی به دومی است. مطابق با این دوران یک دوران گذار سیاسی نیز وجود دارد و دولت این دوران چیزی نمی تواند باشد جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا. » (مارکس انتقاد از برنامه گوتا ۱۸۷۵) از این الفبای مارکسیسم که بگذریم بیشتر به استدلالات دسته دوم از مخالفین استالین می پردازیم. میگویند استالین در اجرای دیکتاتوری پرولتاریا دچار اشتباه شده و زیاده روی کرده است.

به نظر ما استالین چه در زمینه دیکتاتوری پرولتاریا و چه در زمینه های دیگر دقیقاً آموزش های لنین را البته در شرایط تاریخی دیگری پیاده نموده است چرا که هر مقوله سیاسی - اجتماعی فقط در رابطه با شرایط زمانی و مکانی خاصی مفهوم پیدا می کند یعنی شکل مشخص هر مقوله در واقع تابعی است از زمان و مکان. مثلاً شکل مشخص دیکتاتوری پرولتاریا در کمون پاریس در فرانسه در سال ۱۸۷۱ و شکل مشخص دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی در سال ۱۹۳۸ یعنی در آستانه یک جنگ امپریالیستی مسلم است که نمی تواند یکی باشد. تازه بگذریم از فرق اساسی بین این دو که یکی (یعنی انقلاب اکبر) پیروزمند بود و دیگری (یعنی کمون پاریس) درست به خاطر عدم قاطعیت در دیکتاتوری اش علیه بورژوازی شکست خورد. لنین در مورد ضرورت این دیکتاتوری می نویسد:

« در هر انتقالی از سرمایه داری به سوسیالیسم دیکتاتوری به دو علت عمده و یا در دو جهت عمده ضروریست. نخست این که سرمایه داری را نمی توان مغلوب نمود و ریشه کن ساخت مگر از طریق درهم شکستن بی امان مقاومت استثمارگران که بلافاصله

نمی توان آنها را از ثروتمندان و از برتری های تشکیلات و معلوماتشان محروم ساخت و بالنتیجه آنها طی دوران نسبتاً مدیدی ناگزیر تلاش خواهند کرد تا حکومت تهیدستان را که نسبت به آن نفرت دارند واژگون سازند. دوم آن که هیچ انقلاب کبیر و به ویژه انقلاب سوسیالیستی، حتی اگر جنگ خارجی هم در بین نباشد، ممکن نیست بدون جنگ داخلی یعنی جنگ بین هم کشوران انجام پذیرد، جنگی که ویرانی حاصله از آن از جنگ خارجی هم بیشتر است و هزارها و میلیون ها موارد تزلزل و نوسان از یکسو به سوی دیگر را در بر دارد و حاکی از یک وضع بی نهایت نامعین و نامتعادل و آشفته می باشد و بدیهی است که هیچ یک از عناصر فساد جامعه کهنه که ناگزیر بسیار کثیرالعدد و اکثراً با خرده بورژوازی مربوطند (...) نمی توانند در یک چنین تحول عمیقی "خود نمائی" نکنند. و اما عناصر فساد هم نمی توانند طور دیگری "خود نمائی" کنند، مگر از راه افزایش جرائم، اوباشی، ارتشاء، احتکار و انواع فضاحتات دیگر. برای این که بتوان از عهده همه آنها برآمد، زمان و سرپنجه آهنین لازم است. »

« هیچ انقلاب کبیری در تاریخ نبوده است که در آن مردم این موضوع را به طور غریزی حس نکرده و با تیرباران دزدان در محل ارتکاب جرم قاطعیت نجات بخشی از خود نشان نداده باشند. مصیبت انقلاب های پیشین در این بود که شور انقلابی توده ها، آنها را در حالت برانگیختگی نگاه می دارد و به آنها نیرو می دهد تا عناصر فساد را به طرز بی امائی سرکوب نمایند، برای مدتی مدید کفایت نمی کرد. علت اجتماعی یعنی طبقاتی این بی دوامی شور انقلابی، ضعف پرولتاریا بود....

همین تجربه تاریخی تمام انقلاب ها و همین درس تاریخی جهانی اقتصادی- سیاسی بود که مارکس آن را تخلیص نمود و فرمول کوتاه صریح و دقیق و روشن دیکتاتوری پرولتاریا را به دست داد. »

حال ممکن است عده ای بگویند لنین از سرپنجه آهنین در مقابل عناصر فساد، اوباشان، محتکران و غیره به طور کلی صحبت کرده و تیرباران را نیز در مورد دزدان گفته ولی تکلیف توطئه گران سیاسی چی است؟ البته به نظر ما لنین با اشاره به "خودنمائی" های عناصر فساد خرده بورژوا مسئله را روشن کرده ولی با این همه باز هم مشخص تر در مورد به اصطلاح "اپوزیسیون سیاسی" به آموزش های لنین گوش فرا می دهیم. در کنگره ۱۱ حزب بلشویک که در سال ۱۹۲۲ تشکیل شد و آخرین کنگره حزبی بود که لنین در آن شرکت داشت، لنین می گوید:

« دادگاه های انقلابی ما باید کسانی را که به اشاعه علنی منشویسم دست می زنند، تیرباران کنند. در غیر این صورت دادگاه ها از آن ما نیستند و دیگر خدا می داند که از آن کی اند. »

منظور از "اشاع" علنی منشویسم چیست؟ آیا مبارزه مسلحانه است؟ آیا فعالیت تروریستی است؟ آیا ایجاد تشکیلات سراسری مخفی براندازی است؟ هیچ کدام از این ها نیست بلکه فقط ابراز عقیده علنی است. چرا لنین چنین موضعی می گیرد؟ برای این که جنگ خونین داخلی کشور را به ویرانه تبدیل نموده بود، حزب و دولت شوراها در مقابل مشکلات اقتصادی عظیمی قرار داشتند و می بایستی جهت حل این مشکلات سیاست جدید اقتصادی "نپ" پیاده شود. برای این که شرایط تاریخی سال ۱۹۲۲ در شوروی سوسیالیستی ایجاد می نمود که دیکتاتوری پرولتاریا چنین اعمال شود یعنی این که منشویک ها که به عنوان نمایندگان بورژوازی ارزیابی شده بودند، حق فعالیت سیاسی نداشته باشند. در گزارش سیاسی به همین کنگره ۱۱، لنین خطاب به سوسیال رولوسیونرها و منشویک ها می گوید:

« اجازه بدهید شما را به جوخه اعدام بسپاریم. لطفاً از ابراز نظرات خودداری فرمائید. در غیر این صورت، یعنی اگر در شرایط فعلی که با مشکلات بزرگی روبرو هستیم، به مراتب بزرگ تر از مشکلات دوران جنگ داخلی (حمله گارد سفید)، مایلید نظرات سیاسی خود را ابراز دارید، آن وقت، ببخشید آقایان، ولی با شما همان کاری را خواهیم کرد که با بدترین و خطرناک ترین عناصر گارد سفید کردیم. »

و یا وقتی از مبارزه با بوروکراتیسم صحبت می کند، می گوید:

« کارمندان قدیمی، ملاکان، بورژواها، و کثافات دیگر که در صفوف کمونیست ها رخنه کردند، زشت ترین رفتار و تحقیرآمیزترین برخوردها را نسبت به دهقانان داشته و در این رابطه مرتکب جنایت نیز می شوند. در این جا یک تصفیه با وسائل ترور لازم است: تشکیل دادگاه و تیرباران در محل ارتکاب جرم. بگذار مارتفاها، چرنفها و خرده بورژوازی غیر حزبی و امثال آنها بگویند:

"خدا را شکر من جزو این افراد (منظور بلشویک ها - مترجم) نیستم، ترور را قبول نداشته و ندارم". این ورشکستگان ترور را به این خاطر "قبول ندارند" که نقش دست نشاندگان گارد سفید را به عهده گرفته و قصد فریب کارگران و دهقانان را دارند. سوسیال رولوسیونرها و منشویک ها "ترور را قبول ندارند" چرا که نقش آنها این است که توده ها را زیر پرچم "سوسیالیسم" ترور گارد سفید بگذارند... »

ولی ما این حقیقت تلخ ولی غیر قابل انکار را بیان می داریم « در کشورهایی که در یک بحران عظیم ناشی از هم گسیختن روابط کهن و تشدید مبارزه طبقاتی بعد از جنگ امپریالیستی ۱۸ / ۱۹۱۴ به سر می برند - و این در مورد تمام کشورهای جهان صدق می کند - برخلاف تبلیغات فریبکارانه نفی ترور غیرممکن. یا ترور گارد های سفید، ترور بورژوازی به سبک آمریکائی، انگلیسی

(ایرلند)، ایتالیایی (فاشیسم)، آلمانی، مجاری و غیره و یا ترور سرخ پرولتاریا. راه میانه یا راه "سومی" نیز وجود نداشته و نمی تواند وجود داشته باشد. « (لنین- درباره مالیات جنسی، ۱۹۲۱).

دیکتاتوری اصولاً یک نقیصه است و یکاش برای محو استثمار و آزادی واقعی انسان احتیاجی به آن وجود نداشت. اما مارکسیست‌ها واقع بین تر از آنند که خود را با اوهام و آرزوهای خوش بفریبند، آنها با پیروی از آموزش بزرگان و اندیشمندان مارکسیسم و با تجربه از انقلابات گذشته نیک می دانند که برای رسیدن به کمونیسم، برای رهائی واقعی و همیشگی انسان از قیودات اسارت آور چاره‌ای جز گذار از یک دیکتاتوری نیست. این نقیصه تا مادامی که طبقات وجود دارند، مادامی که پرولتاریا وجود دارد، و تا مادامی که سیمای جهان تغییری اساسی نیافته است، وجود خواهد داشت. اما دیکتاتوری پرولتاریا علیرغم جنبه قهری و خونین آن و علیرغم رعب و وحشت و جبری که حاکم می کند، جنبه دیگری نیز دارد. دیکتاتوری پرولتاریا، دیکتاتوری توده‌های رنجبران و زحمتکشان بر علیه استثمارگران، دیکتاتوری اکثریت عظیم ملت بر علیه مشت ناچیزی چپاولگر است و در این معنا با دیکتاتوری اقلیت بر اکثریت و دیکتاتوری بورژوازی بر کارگران و زحمتکشان متفاوت بوده و هزاران بار از آنها دمکراتیک تر است. رعب و وحشت دیکتاتوری پرولتاریا برای توده‌های خلق نیست، توده‌های خلق خود عامل اجرای دیکتاتوری‌اند. و برای پرولتاریائی که تحت این دیکتاتوری صنعت و کشاورزی، هنر و فرهنگ را رشد می دهد، کشور را شکوفا و مدرن می کند و جهانی نو با قدرت سرپنجه‌های خود می سازد و خود از آن بهره می گیرد. این دیکتاتوری خفت آور نیست بلکه افتخار آفرین است و از آن رو آشکارا آن را اعلام می دارد و هیچ سعی و کوششی در مخفی داشتن آن انجام نمی دهد.

اما بورژوازی از آنجا که بر توده‌های رنج و کار دیکتاتوری می کند، از آنجا که در سایه حکومت خود دسترنج کارگران را می رباید و از آنجا که فقر و فلاکت عامه مردم را موجب شده و کارگران را به صورت گدایانی که در جستجوی کارند، درمی آورند و... مجبور است که ماهیت حکومت خود را بیوشاند، دروغ بگوید، و آن را دمکراسی بنامد و با تکه استخوانی که از لاشه غارت شده به سوی روشنفکر خرده بورژوازی پرتاب می کند، زبان و قلم آنها را نیز به خدمت می گیرد تا توده‌ها را از دیکتاتوری پرولتاریا این "غول زشت و بد هیبت" و از سرپنجه آهنین آن برحذر دارند. ریاکارانی که بر جنایات بورژوازی و امپریالیسم که روزانه در جهان ده‌ها هزار نفر را به انحاء گوناگون به قتل می رسانند سرپوش بگذارند و لیکن برای نابودی استثمارگران و برای نابودی جاسوسان ضد کمونیست که بر علیه تنها حکومت زحمتکشان از هیچ اقدامی نیز خودداری نکرده‌اند، هزاران ضجه و زاری به راه انداخته‌اند.

هر یک روز از جنایات امپریالیسم در جهان به مراتب بیش از تمام کشتارهای دوران استقرار دیکتاتوری پرولتاریاست. اما بورژوازی برای منحرف کردن اذهان مردم از جنایات خویش با مستمسک خصائل سرکوب شده در زیر فشار محدودیت‌های دیکتاتوری پرولتاریا بیش از هر چیز کین تبلیغات خود را بر یک دوران تاریخی و افتخار آمیز بشریت که با ساختمان شکوهمند سوسیالیسم مزین است نشانه گرفته است و این امر نه چیزی تصادفی و نه غیره منظره است. انقلاب مادام که چون پهلوانان افسانه‌ای به پیش می تازد و امیال ظالمانه و پست را به زنجیر کشیده و برای صیانت نفس خویش در دل توطئه گران و دشمنان داخلی و خارجی شمشیر به دست، رعب و وحشت می آفریند، مورد بدترین حملات و افتراات است. مگر انقلاب کبیر فرانسه و رهبر برجسته آن "روبسپیر" و به قول مردم آن روزگار "این مرد فساد ناپذیر" کم مورد اتهام دشمنانه "بشر دوستان" نازک دل بوده است؟! خوبست همان گونه که ه. ج. ولز در کتاب تاریخیش متذکر شده است:

"وقایعی را که همان زمان (یعنی زمان انقلاب کبیر فرانسه) در انگلستان و آمریکا و سایر کشورها روی می داد، فراموش نکنیم. قانون جنائی مخصوصاً برای دفاع از مالکیت صورتی بسیار خشن و وحشیانه داشت و مردم به نام این قانون برای تجاوز ناچیزی به دار آویخته می شدند و در بعضی از جاها شکنجه دادن هنوز به صورت رسمی معمول بود" را به یاد داشت.

ولز می گوید:

« در همان دوران "ترور" انقلاب (منظور دوران ۱۶ ماهه رهبری روبسپیر که ۴۰۰۰ هزار نفر کشته شدند) خیلی بیش از آن چه در فرانسه مردم با گیوتین اعدام شدند، در انگلستان و آمریکا اشخاص را به دار آویختند. « (به نقل از نهر-و- نگاه‌ها به تاریخ جهان جلد ۲ صفحه ۷۳۷).

اما در جهان بورژوازی همواره انقلابیونند که به میز محاکمه کشیده می شوند. هزاران جنایات امپریالیسم در سراسر جهان که تاریخ رشد آن با خون مردم ترسیم شده، کشتار میلیون‌ها کارگر و دهقان شوروی سوسیالیستی آن روزگار و... بر قلب‌های نازک تر از گل! این روشنفکران اثر ندارد، گویی که این مردم بی نام و نشان شایسته به حساب آمدن نیستند. اما برای مرگ ترتسکی این ضد انقلابی مشهوری که دادگاه‌های خلق شوروی در مقابل هیئت منصفه و میلیون‌ها چشم ناظر بر آن غیباً به اعدام محکوم گردید، هزاران ضجه و زاری برپاست که نسل اندر نسل ادامه خواهد یافت!!

زنده باد مارکسیسم لنینیسم این پرچم رهایی بشریت!

توفان شماره ۱۲۱ فروردین ماه ۱۳۸۹
ارگان مرکزی
حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضدانقلاب ترتسکیسم و شبه ترتسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

پاره‌ای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:

- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین
- * جنبه بین‌المللی انقلاب اکتبر - استالین
- * مارکسیسم و مسئله ملی - استالین
- * ترتسکیسم، ضدانقلاب در پوشش - م. ج. اولژین
- * سخنرانی و نطق استالین به مناسبت شروع جنگ کبیر میهنی
- * مانیفست حزب کمونیست - مارکس و انگلس
- * امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری - لنین

حزب کار ایران (توفان) در فیس بوک



آدرس اینترنتی: www.toufan.org

آدرس تماس: toufan@toufan.org

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!